

احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی (با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)

هادی رستمی* - هادی شعبانی کندسری**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۶)

چکیده

احراز رابطه سببیت میان رفتار مجرمانه یا فعل زیان‌بار و نتیجه ناشی از آن، به‌ویژه در فرض تعدد عوامل و اسباب، یکی از دشوارترین مباحث حقوق کیفری و مسئولیت مدنی است. این مسئله در حالتی که افراد متعددی در زمان‌های متفاوت (طولی) در وقوع جنایت مداخله می‌کنند و بین رفتار مداخله‌کنندگان و نتیجه حاصله (مانند قتل) فاصله زمانی نسبتاً طولانی وجود دارد، گاه به عنوان مشکل جدی و معضل لاینحل ظاهر می‌شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌جای ارائه یک ضابطه روشن و قاطع در این زمینه، بیشتر کوشیده با در نظر گرفتن حالت‌ها و برخی شرایط خاص راهکارهایی ارائه کند. بر این اساس، در صورت تعدد مباشر به‌صورت عرضی، نتیجه مجرمانه به‌حساب تمام عوامل گذاشته می‌شود و در حالت طولی، ممکن است مباشر اخیر ضامن باشد یا مباشر نخست و یا هر دوی آن‌ها. همچنین، در فرض تعدد اسباب به‌صورت عرضی حکم به تساوی مسئولیت داده شده و در صورت دخالت طولی، به شرط غیر عمدی جنایت، سبب مقدم در تأثیر ملاک قرار گرفته است. وانگهی، در اجتماع سبب و مباشر، بدون اینکه ضابطه مشخصی ارائه شود، عاملی که خسارت متناسب به اوست، مسئول شناخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سببیت، سبب، مباشر، جنایت، خسارت، مسئولیت

* استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول) rostamilaw@yahoo.com
** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران h_shabani1367@ut.ac.ir

مقدمه

در حقوق کیفری، سببیت که در برخی متون با عنوان علیت^۱ از آن یاد می‌شود (گلدوزیان ۱۳۸۹: ۹۴)، یکی از شرایط تحقق مسئولیت کیفری در کنار دیگر شروط موردنیاز است. در جرایمی که بنا به تعریفشان، صرف ارتکاب رفتار، کافی به مقصود نیست، بلکه نتیجه خاص ناشی از آن نیز ضروری است، احراز رابطه میان رفتار و نتیجه الزامی است. برعکس، در جرایمی که با نفس ارتکاب عمل، واقع می‌شوند (جرایم مطلق) از آنجاکه نتیجه شرط نیست، لاجرم احراز رابطه بین عمل و نتیجه محمل و توجیهی نخواهد داشت. اگرچه احراز رابطه سببیت ملازمه با مسئولیت کیفری نداشته و باید سایر شرایط ایجابی و سلبی مسئولیت (مانند عقل و بلوغ و اختیار) نیز موردتوجه قرار گیرد، اما فقدان آن اصولاً به منزله نبود مسئولیت کیفری است. با احراز رابطه میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصل، چیزی بیشتر از رکن مادی جرم اثبات نمی‌شود و ملاحظات عنصر معنوی و مسئولیت باید جداگانه موردتوجه قرار گیرند.

ضرورت احراز رابطه استناد به عنوان بخشی از رکن مادی جنایت، بر الزام قانونی مبتنی است. به موجب ماده ۴۹۲ ق.م.ا: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود». دور بودن زمان میان رفتار ارتكابی و قتل یا دیگر آسیب‌ها، آن‌چنان که ماده ۴۹۳ ق.م.ا مقرر می‌دارد، مؤثر در مقام نبوده و در هر حال رابطه باید احراز شود. عمد یا غیرعمدی بودن رفتار نیز با توجه به ماده ۵۲۹ ق.م.ا مهم نبوده و در تمام جنایت‌های ناشی از تقصیر نیز سببیت باید اثبات شود. در حقوق مسئولیت مدنی هم در لزوم احراز رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و زیان وارد شده به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی تردیدی وجود ندارد (کاتوزیان ۱۳۸۹: ۴۳۴؛ صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۱۹۴)، به‌ویژه آنکه از مواد ۳۳۳ و ۳۳۵ ق.م.ا ماده ۱ ق.م.ا؛ و مواد ۵۱۹ و ۵۲۰ ق.آ.د.م. ضرورت وجود این رابطه به‌خوبی استنباط می‌شود و افزون بر آنها، پاره‌ای از نویسندگان به مواد ۴۹۲ و ۵۲۸ ق.م.ا. نیز برای لزوم این رابطه استناد کرده‌اند. با توجه به مطالب فوق، در حقوق کیفری و در بحث جنایات و جرایم مقید و نیز در

۱. اصطلاح «سببیت» در مقایسه با واژه‌های «علیت» و «استناد» از جامعیت بیشتری برخوردار است. «علیت» افزون بر این که مفاهیم فلسفی را تداعی می‌کند، در مقایسه با «سببیت» در زبان حقوقدانان شهرت چندانی ندارد. به باور حقوقدانان مناقشات و کاوش‌های فلسفی در رابطه با مفهوم و زوایای علیت چندان کمکی به احراز رابطه سببیت نمی‌کند. تحلیل فلسفی یقیناً برای مذاقه‌های علی- معلولی علمی کافی است، اما ممکن است شناخت گزاره‌ها و رخدادهای به‌خصوص و جزئی را به بیراهه کشاند. فلسفه، متولی و متکفل بیان گزاره‌ها و قضایای کلی است، حال آنکه حقوق از بررسی پدیده‌های مشخص فراتر نمی‌رود (ر.ک. هارت ۱۳۸۹: ۱۲).

مسئولیت مدنی، رابطه سببیت بین فعل مرتکب و نتیجه حاصله برای تحقق جرم یا ضمان لازم است. باب جنایات (قتل یا جرح) که موجب دیه است، محل تلاقی مسئولیت مدنی و کیفری است، زیرا دیه در دُکترین حقوقی، از آنجا که هم خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند و هم به مجازات فاعل آن می‌پردازد، ماهیت دوگانه دارد (کاتوزیان ۱۳۷۷: ۳۱۶-۳۰۱؛ صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۱۴۲؛ کاتوزیان ۱۳۸۷: ۴۴). برخی نیز معتقدند دیه تنها ماهیت مدنی دارد و هدف آن جبران خسارت زیان‌دیده است (بادینی ۱۳۸۴: ۳۳۷-۳۳۵). هر یک از دو دیدگاه مذکور که پذیرفته شود، به این نتیجه منتهی می‌شود که مفهوم و معیار تشخیص رابطه سببیت در جنایات که در قانون مجازات اسلامی به‌طور گسترده مورد بحث واقع شده، در مسئولیت مدنی نسبت به خسارات مالی نیز قابل اجراست، زیرا جنایت (با توجه به ماهیت دوگانه دیه یا ماهیت مسئولیت مدنی آن) به‌عنوان یکی از اعمال زیانباری که سبب خسارت بدنی می‌شود، یکی از شعبه‌های مهم مسئولیت مدنی در کنار خسارت مالی محسوب می‌شود؛ بنابراین، احکام آن در خصوص رابطه سببیت در خسارات وارد بر اموال نیز اصولاً اجرا می‌شود.

احراز رابطه سببیت در مواردی که رفتاری علت تام جنایت باشد، به‌طور معمول، با مشکلی مواجه نیست؛ مانند وقوع قتل در اثر شلیک اسلحه؛ اما مشکل آنگاه رخ می‌نماید که علل و اسباب گوناگونی در وقوع جنایت از دور یا نزدیک تأثیرگذار باشند (آقای نی ۱۳۹۳: ۷۸).

گرچه در زمان حکومت قانون سابق مجازات اسلامی، پژوهش‌های متعددی در حوزه سببیت در جنایات انجام شده بود و حتی در مسئولیت مدنی نیز تحقیق‌هایی صورت گرفته بود،^۱ اما با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخی معیارهای احراز رابطه سببیت دست‌خوش تغییر قرار گرفته، پژوهش‌های انجام شده تا حد زیادی اعتبار خود را از دست داده‌اند. پس از تصویب قانون مزبور نیز مقاله‌های محدودی برای حل مشکل سببیت نگارش شده است،^۲ اما برخی از آن‌ها تنها به احراز رابطه سببیت در فرض خاصی پرداخته‌اند (مانند اجتماع سبب و مباشر) یا آنکه برخی از

۱. در این رابطه می‌توان به پایان‌نامه «تسبیب در جنایات» از علی فرهادوند در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۸۰ و «بررسی فقهی و حقوقی رابطه علت (سببیت)» اثر بیژن هادی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در سال ۱۳۹۰، پایان‌نامه «تسبیب در جنایات و بررسی آن در حقوق جزای اسلام» از سعید افشاری در دانشکده فقه دانشگاه پردیس فارابی در سال ۱۳۸۷ اشاره نمود. در حوزه مسئولیت مدنی هم می‌توان از مقاله «اسباب متعدد در مسئولیت مدنی» اثر سیدعلی هاشمی، دانش حقوق مدنی، ش ۲، ۱۳۹۲، ص ۱۵-۱ و «مطالعه تطبیقی رهیافت‌های سببیت در مسئولیت مدنی» از غلامرضا حاجی نوری، مجله فقه و حقوق اسلامی، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۸۹-۶۱ نام برد.

۲. محمدهادی صادقی، «اجتماع سبب و مباشر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله مطالعات حقوقی، ش ۲، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۹۷؛ فرید محسنی و نصیر ملکوتی، «رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۱، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹-۱۳۵. لازم به ذکر است که مقاله اخیر هم‌زمان با مقاله حاضر نگارش یافته است.

کارهای موجود تنها از دید فقهی یا مطابق حقوق خارجی نگارش یافته‌اند و دیدگاه قانون مجازات اسلامی به‌عنوان قانون حاکم بر روابط حقوقی و منبع و مستند اصلی قضات برای صدور حکم، به فراموشی گراییده است. افزون بر این، استخراج معیار تحقق رابطه سببیت در مسئولیت مدنی از قانون مجازات امری ضروری است که در نوشتار حاضر بدان همت گماشته شده است.

بدین‌سان، پرداختن به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و احراز رابطه سببیت از مواد پراکنده و متعدد آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. قانون یادشده به‌جای اتخاذ یک معیار واحد در این زمینه، بیشتر فرمول‌هایی را با ذکر نمونه‌هایی خاص برای رابطه سببیت مطرح کرده است. مثال‌های مطروحه به‌رغم شباهت فراوانی که باهم دارند، اما هر کدام تابع راهکارهای جداگانه و مغایر با یکدیگر هستند. پراکندگی و فقدان یکدستی و یکنواختی ماده‌های مربوط به سببیت و تعدد اسباب و عوامل، چالش اصلی قانون مجازات اسلامی در خصوص موضوع رابطه سببیت است.

این مقاله می‌کوشد ضمن تعیین مفهوم سببیت (۱) و کیفیت دخالت عوامل متعدد در وقوع جنایت و خسارت (۲)، راهکارهای مربوط به حل مشکل تعدد عوامل (۳) را در بحث جنایات و خسارات بررسی کرده و امتیازها و ایرادهای آن‌ها را شناسایی نماید.

۱. مفهوم سببیت

چنان‌که گفته شد، هم در مسئولیت کیفری و هم در مسئولیت مدنی، رابطه سببیت بین رفتار ارتكابی و نتیجه حاصله لازم است. گرچه در نوشته‌های فقهی و حقوقی تمیز دو مفهوم «سببیت» یا «رابطه سببیت» به‌عنوان یکی از اجزا و ارکان مسئولیت و «تسبب» به‌مثابه یکی از موجبات مسئولیت و اسباب ضمان چندان روشن نیست، ولی مسلم است مباحثی که در متون فقهی ذیل عنوان تسبب مطرح شده، ازجمله تعریف و نحوه احراز آن، اختصاص به سبب در معنای خاص آن ندارد که در مقابل مباشر به کار می‌رود، و از آن می‌توان در بحث سببیت به‌عنوان یکی از اجزای عنصر مادی و ارکان مسئولیت مدنی استفاده برد. در حقیقت، در مباشرت چون جنایت یا خسارت به‌طور مستقیم واقع می‌شود، با احراز آن، رابطه سببیت نیز خودبه‌خود اثبات می‌شود. در تسبب نیز فقها دنبال ضابطه‌ای بودند که جنایت یا خسارت را به عامل آن منتسب کنند. از این‌رو، با احراز ضابطه مطروحه مذکور، سبب و سببیت هر دو اثبات می‌شد. به نظر می‌رسد، دلیل اختلاط رابطه سببیت و تسبب در متون فقهی آن است که در حقوق اسلام مبنای مسئولیت به‌عنوان قاعده بر تقصیر استوار نشده و به‌صرف اینکه بین فعل

شخص و خسارت وارده رابطه سببیت موجود باشد، برای مسئول شناختن عامل آن کفایت می‌کند (بادینی، شعبانی کندسری و رادپرور ۱۳۹۱: ۲۶-۲۴)؛ بنابراین، طبیعی است که فقیهان برای حکم به ضمان، صرف رابطه سببیت بین فعل شخص و نتیجه آن را کافی بدانند. تسبیب در حقوق اسلام هم به‌عنوان مبنای مسئولیت و از اسباب ضمان است و هم به رابطه بین فعل واقع شده و صدمه و خسارت وارده می‌پردازد. پس می‌توان از مباحث ذیل تسبیب، به‌عنوان معیاری برای احراز رابطه سببیت بهره جست؛ اما در نظام حقوقی ایران که تسبیب تنها مبنای ضمان نیست (ماده ۱ ق.م.م.) و حتی در متون فقهی نیز در پاره‌ای از موارد، تقصیر رکن مسئولیت است (همان: ۲۶) و در جرایم مقید نیز به حکم قانون افزون بر تقصیر (ماده ۱۴۵ ق.م.ا.)، استناد نتیجه به فعل مرتکب ضرورت دارد، لازم است به رابطه سببیت بین فعل و نتیجه حاصله و طریقه احراز آن در تمامی عوامل، اعم از مباشرت و تسبیب، پرداخته شود و همین کاوش است که هسته مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

بر اساس آنچه بیان شد، برای تعیین مفهوم سببیت از منظر فقهای امامیه، باید به مفهوم سبب پرداخت. سبب در اصطلاح فلسفی به امری گفته می‌شود که از وجودش، وجود و از عدمش عدم معلول لازم می‌آید. به عبارت دیگر، بین سبب و مسبب ملازمه عرفی از جهت عدمی و وجودی برقرار است. همچنین، علت در اصطلاح مذکور به امری اطلاق می‌شود که از حیث عدمی و وجودی با معلول ملازمه عقلی دارد. با وجود این، چنان‌که بسیاری از فقها و حقوقدانان گفته‌اند، در سبب معنای فلسفی و عقلی آن مُراد نیست (هاشمی شاهرودی با همکاری جمعی از پژوهشگران ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۹۲؛ کاتوزیان ۱۳۸۷: ۱۴۸)؛ اما در این که مفهوم سببیت چیست، دیدگاه‌ها متفاوت است. در نظر بسیاری از فقهای امامیه، سبب به معنای شرط است، به این معنا که اگر نبود، خساراتی به بار نمی‌آمد.^۱ صاحب جواهر نیز در کتاب غصب پس از نقل تعریف‌های فقها از تسبیب بیان می‌دارد: سبب به معنای علت تامه و به معنای اصطلاحی یعنی چیزی که از وجودش وجود حاصل شود و از عدمش عدم پدید آید برحسب ذاتش نیست، بلکه مُراد از آن شرط است (نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۵۱). ماده ۵۰۶ ق.م.ا. نیز این ضابطه را در تعریف تسبیب پذیرفته است. در حقیقت، شرط در معنای دقیق، امری است که از عدمش عدم لازم می‌آید، ولی از وجودش وجود لازم نمی‌آید. به عبارت دیگر، بین شرط و مشروط تنها

۱. در این خصوص، ر.ک. علامه حلی ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۵۱؛ علامه حلی ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۳۹؛ محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۳۷؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۵۶؛ حائری ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۰۵؛ عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۶۳؛ تبریزی ۱۴۲۸: ۱۱۲؛ خمینی، بی‌تا ج ۲: ۳۶۰؛ فاضل لنکرانی ۱۴۱۸: ۷۸ و ۱۰۴ (که به دلیل تعبد شرعی انتساب و ضمان را ثابت می‌داند)؛ اردبیلی ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۳۹۱.

ملازمه عدمی برقرار است، بدون اینکه وجود شرط برای تحقق مشروط به تنهایی کافی باشد. از نظر این دسته از فقها، سبب امری است که اگر نبود، خسارت یا جنایت واقع نمی‌شد، بدون این که وجود آن برای تحقق خسارت کافی باشد. به عنوان مثال، چنانچه راننده‌ای با انحراف به چپ، به راننده دیگری که با سرعت غیرمجاز در حرکت است، برخورد کند، سبب ورود خسارت است، چرا که اگر انحراف او به چپ نبود، خسارت مذکور واقع نمی‌شد.

این معیار در کامن‌لا نیز برای احراز رابطه سببیت مورد توجه قرار گرفته است. در این سیستم حقوقی معمولاً سبب واقعی^۱ ورود خسارت را شرط لازم^۲ می‌دانند و برای احراز اینکه چه شرطی، شرط لازم و سبب واقعی ورود خسارت است، به معیار «اگر... نبود» روی می‌آورند و این پرسش را مطرح می‌کنند که اگر فعل خوانده نبود، باز هم خسارت واقع می‌شد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، خوانده مسبب است و چنانچه پاسخ مثبت باشد، وی سبب واقعی محسوب نمی‌شود (Honoré 1995: 363; Coleman 1992: 270; Gray 1999: 95).

تلقی شرط به عنوان سبب ورود صدمه یا خسارت و معیار «اگر... نبود» برای احراز رابطه سببیت در برخی موارد راهگشاست، ولی همواره به کار نمی‌آید. برای نمونه، چنانچه دو نفر با کمک هم ماشینی را به پرتگاهی بیندازند و معلوم شود نیروی یک تن هم برای سقوط ماشین کافی بوده است (کاتوزیان ۱۳۸۷: ۴۳۷) یا شخصی چاقویی به قلب دیگری بزند و دیگری شاهرگ او را قطع کند و احراز شود که هر یک از صدمات وارده سبب قتل می‌شده است؛ در این حالت‌ها، باینکه فعل هر یک از آن‌ها در صورت نبود دیگری برای ورود خسارت یا قتل کافی بوده است، ولی کسی در سببیت هردوی آن‌ها برای وقوع خسارت و جنایت تردید ندارد. همچنین، در مواردی که وقوع جنایت و خسارت بیش از یک سبب واقعی دارد، گرچه با اعمال ضابطه «اگر... نبود» هر دو عامل، سبب محسوب می‌شوند، ولی برای تحمیل صدمه و خسارت به کسی که باید مسئول آن قرار گیرد، این ضابطه راهکاری ارائه نمی‌کند (Coleman 1992: 270)؛ بنابراین، صرفاً ضرورت وجود عاملی برای وقوع خسارت بدنی یا مالی جهت احراز رابطه سببیت کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است علاوه بر جنبه منفی رابطه، دخالت به صورت مثبت نیز اثبات شود؛ یعنی ثابت شود فعل مرتکب به صورت مثبت نیز در وقوع نتیجه مؤثر بوده و آن را پدید آورده است. در حقیقت، در اثبات رابطه سببیت بیش از آنکه تأکید بر جنبه منفی رابطه بین فعل و نتیجه آن باشد، به جنبه مثبت رابطه میان عمل و صدمه وارد شده تکیه می‌شود؛ بنابراین، ضابطه «اگر... نبود» و نیز صرفاً شرط

1. Cause-in-fact.

2. Necessary condition.

بودن امری جهت وقوع نتیجه برای تحقق سبب کفایت نمی‌کند، بلکه ملازمه وجودی عرفی میان آن دو هم لازم است.^۱ برخی از فقهای معاصر نیز ضمن نقد معیار «اگر نبود، جنایت واقع نمی‌شد» می‌گویند، برای تحقق جنایت لازم است فوت مستند به فاعل آن باشد، به طوری که سبب بر او اطلاق شود (تبریزی ۱۴۲۸: ۸۵). صاحب جواهر هم در کتاب دیات می‌پذیرد سبب وصف ایجاد و تولیدکنندگی دارد، اما آن را شیهه شرط می‌بیند که جنایت را ایجاد نمی‌کند، بلکه مولد آن را هرچند از طریق واسطه می‌آفریند. برای نمونه، شهادت دروغ که انگیزه قتل را در قاضی ایجاد می‌کند یا دادن غذای مسموم به مهمان که در تولید و ایجاد قتل به صورت عرفی و نه حسی یا شرعی تأثیر دارد (نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۹۶-۹۵).

شاید توجه به همین ایرادها و تیزبینی‌ها سبب شده برخی فقهای متأخر برای احراز سببیت، ضابطه عرفی معرفی کنند. به عنوان مثال، برخی گفته‌اند: «مراد از سبب یا تسبیب، علت یا معنای فلسفی آن نیست. بلکه مقصود از آن فعلی است که موجب خسارت می‌شود و عرف آن را به مسبب منسوب می‌سازد و ضابطه آن نیز ارتکاب عقلایی است و از این رو، از موردی به مورد دیگر تفاوت می‌کند؛ بنابراین، تسبیب مسئله عقلی نیست و معنای لغوی و فلسفی ندارد، بلکه تنها مسئله عرفی است و مقصود از آن انتساب عقلایی خسارت به مسبب است» (هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۵۲).^۲ برخی فقها نیز در عبارتی رسا گفته‌اند: در این مقام، ملاک صدق انتساب اتلاف به اوست، گرچه تلف از طریق تسبیب باشد (عراقی ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۶). در کامن‌لان نیز در آخرین تحلیل‌ها انتساب رابطه سببیت را امری واقعی می‌دانند نه هنجاری و قضاوت حقوق در خصوص رابطه سببیت را بر برداشت‌هایی متکی می‌کنند که افراد معمولی از رابطه سببیت دارند، نه تعریفی که فیلسوفان و دانشمندان از آن ارائه می‌کنند. برداشت عرف عام از رابطه سببیت مبتنی بر هر نوع انحرافی از جریان عادی و طبیعی امور است (Hart & Honoré 1985: 26; Stapleton 2001: 145).

۱. لازم به ذکر است پاره‌ای از فقها در کنار ایجاد علت تلف و ایجاد سبب برای آن، از ایجاد شرط تلف نیز برای حکم به ضمان نام برده، گفته‌اند: چنانچه فردی فعلی انجام دهد و به دیگری خسارتی وارد کند، به نحوی که اگر آن فعل نبود خسارت واقع نمی‌شد، بدون اینکه آن فعل در ایجاد خسارت اثر داشته یا با آن ملازمه داشته باشد، مانند اینکه فردی در ملک دیگری چاهی بکند و چاقویی در آن قرار دهد و سبب خسارت مالی یا جنایت بر دیگری شود، اگر عامل متعدی باشد، تنها ضمان مالی اثبات می‌شود، بدون اینکه قصاص ثابت شود؛ اما اگر متعددی نباشد، به طور مطلق ضمانی ندارد (نراقی، ۱۴۲۲: ۲۷-۳۴). بر اساس آنچه گفته شد، ایراد این نظریه نیز واضح است، چراکه صرف شرط بودن فعلی برای ورود خسارت یا جنایت، موجب نمی‌شود که آن را سبب بشماریم؛ بلکه لازم است از جهت وجودی و مثبت نیز در وقوع آن دخالت داشته باشد. افزون بر آن، تفاوت قصاص از یک طرف و دیه و ضمان مالی از سوی دیگر از حیث رابطه سببیت توجیهی ندارد.

۲. برای ملاحظه معیار صدق عرفی تلف در تحقق سبب، ر.ک.: مراغی ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۳۵؛ کاشف الغطاء ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۴۱؛ نائینی ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۷۲.

در نتیجه، علاوه بر اثبات تقصیر یا دخالت غیرمستقیم عامل (به صورت تسبیب) در وقوع خسارت یا جنایت، لازم است میان فعل مرتکب و جنایت یا خسارت وارد شده، رابطه سببیت به صورت وجودی و مثبت نیز وجود داشته باشد. منتها برخلاف مشهور، به صرف اثبات اینکه اگر عامل نمی بود، جنایت واقع نمی شد، رابطه سببیت احراز نمی شود. همچنین، رابطه سببیت در مفهوم گفته شده، به معنای علت نیست، چراکه ملازمه عقلی بین فعل و نتیجه آن را لازم نمی بیند. همین که در نظر عرف فعل مرتکب خسارت یا جنایتی را پدید آورده باشد، برای احراز رابطه سببیت به معنای پیش گفته کفایت می کند. حال با مشخص شدن مفهوم رابطه سببیت، باید دید عوامل و اسباب متعدد چگونه ممکن است در وقوع جنایت یا خسارت دخالت نمایند.

۲. کیفیت مداخله در وقوع جنایت و خسارت

در ارتکاب جنایات و خسارات، آن چنان که اشاره شد، گاه یک عامل مداخله می کند، گاه عوامل متعدد. در فرض دخالت عامل واحد مشکلی در زمینه احراز رابطه سببیت و حکم به مجازات یا ضمان وجود ندارد (عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۶۴)، اما در فرضی که عوامل گوناگونی (اعم از دور یا نزدیک) در ارتکاب فعل مداخله می کنند، احراز رابطه علت بین رفتار و نتیجه دشوار و پیچیده می شود. رابطه سببیت در این شرایط باید توسط خواهان یا شاکی و دادستان در امور کیفری ثابت شود. این رابطه عنصری مستقل از مسئولیت شخص و متمایز از تقصیر است و باید از اختلاط این دو با یکدیگر اجتناب شود. معمولاً به اشتباه وقتی مدعی، مرگ یا صدمه را ثابت می کند، فرض و تصور می شود که مرتکب باید مجازات شود (گلدوزیان، پیشین، ۹۵)، در حالی که چنین نیست؛ سببیت دلیل بر مسئولیت نیست، اما یکی از شرایط مسئولیت و به تبع آن تعیین مجازات است.

کیفیت و چگونگی مداخله مرتکب در ارتکاب جنایت و خسارت، یا به شکل مباشرت است یا در قالب تسبیب. به موجب ماده ۴۹۴ ق.م.ا، «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». مباشرت می تواند به شکل فعل (مانند عمل جراحی) یا به شکل ترک فعل (نظیر قطع درمان آنتی بیوتیک یا خودداری از دادن اکسیژن در اثنای عمل جراحی) صورت گیرد. تأکید بر واژه «مستقیماً» در ماده مزبور در جهت جدا کردن عنوان مباشرت از تسبیب است که در آن مرتکب به طور مستقیم دست به ارتکاب جنایت نمی زند؛ بنابراین، اگر عمل مرتکب علت تامه نتیجه مجرمانه یا جزء اخیر علت تامه باشد، چنین کسی را مباشر گویند. بدیهی است که استفاده از وسایلی مانند سنگ، چاقو، کارد یا اسلحه در ارتکاب جنایت افاده

تسبیب نمی‌کند. برای تحقق مباشرت لازم نیست که مرتکب با استفاده از دست‌وپا و یا سایر اعضای بدن صدماتی بر مجنی‌علیه وارد کند، بلکه عرفاً به کارگیری سلاح در ارتکاب جنایت را مباشرت گویند. در واقع، «مباشر به کسی گفته می‌شود که نزدیک‌ترین علت قتل را فراهم می‌سازد» (آقای‌نیا، پیشین: ۷۰). از منظر فقهای امامیه نیز ایجاد علت تلف، نظیر احراق مانع از صدق اتلاف نیست (نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۳؛ عاملی ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۱۵؛ خمینی، بی‌تا ج ۲: ۳۶۰)؛ اما تسبیب در جنایت مطابق ماده ۵۰۶ ق.م.ا. «آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». مواردی چون ریختن مواد لغزنده، گذاشتن سنگ در محل عبور دیگری، سمی کردن غذا، کرایه دادن خودروی دارای نقص، تجویز دارو یا صدور دستور توسط پزشک (ماده ۴۹۶ ق.م.ا.)، گذاشتن چیزی بر روی دیوار یا بالکن در هوای طوفانی یا سایر شرایطی که نوعاً مستعد ایراد صدمه یا خسارت است (ماده ۵۱۶ ق.م.ا.)، برانگیختن حیوان (ماده ۵۰۱ ق.م.ا.) و نظایر این‌ها که موجب بروز جنایت می‌شوند، تسبیب محسوب می‌شوند (میرمحمد صادقی ۱۳۹۲: ۴۸-۴۷). چنانکه گفته شد، معمولاً فقها سبب را عبارت از چیزی می‌دانند که اگر نمی‌بود، تلف حاصل نمی‌شد، ولی علت تلف چیزی غیر از سبب است. علت افتادن در چاه همانا خطای کسی است که در چاه افتاده است، اما سبب یعنی کندن چاه فعلی است که اگر صورت نمی‌گرفت، جنایت واقع نمی‌شد (اردبیلی ۱۳۹۲: ۳۶۴).

در فرض دخالت عامل واحد چه به نحو مباشرت و چه به صورت تسبیب، مشکلی در زمینه احراز رابطه سببیت وجود ندارد و دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها در فرض مداخله عوامل گوناگون بروز می‌کند. قانون مجازات اسلامی، در تعریف اشکال ارتکاب جنایت، رابطه سببیت را مفروض انگاشته است. با این حال، ثمره آشنایی با مفاهیم مباشرت و تسبیب در احراز رابطه سببیت، در فرض مداخله عوامل گوناگون، نمایان می‌شود که اگر دقت لازم صورت نگیرد، ممکن است منظور قانون‌گذار به درستی درک و دریافت نشود. در فرضی که جنایت یا خسارت از گذر مداخله چند عامل واقع می‌شود، به طور کلی سه حالت قابل تصور است:

الف) تعدد مباشر: مداخله عوامل در وقوع صدمه یا خسارت ممکن است همگی به شکل مباشرت باشد؛ مانند آن که دو نفر در زمان واحد یا زمان‌های مختلف به سمت مجنی‌علیه شلیک نمایند یا مال او را تخریب کنند و یا متعاقب یک عمل جراحی سزارین، مادر دچار خونریزی شدید شده، به علت ضعف تکنیکی جراح در کنترل خونریزی و ناتوانی متخصص بیهوشی در

جبران به موقع خون از دست رفته، مادر فوت می کند.

ب) تعدد سبب: مداخله عوامل در خسارات بدنی یا مالی ممکن است همگی به شکل تسبیب باشد؛ مانند آن که شخصی به صورت غیرمجاز گودالی حفر کند و دیگری سنگی کنار گودال قرار دهد.

ج) اجتماع سبب و مباشر: دخالت عوامل ممکن است در شکل اجتماع سبب و مباشر باشد؛ مانند آن که کودکی در اثر بی احتیاطی والدین خود مایع سمی که توسط پدرش در مکان قابل دسترسی قرار داده شده را سر می کشد و جهت درمان به بیمارستان منتقل می شود و در آنجا به علت ضعف تکنیکی پزشک در دفع مواد سمی فوت می کند. در این مثال، والدین سبب و پزشک حُکم مباشر را دارد.

همچنین باید اضافه کرد که زمان مداخله عوامل در ارتکاب جنایت می تواند هم زمان (عرضی) یا غیر هم زمان (طولی) باشد. به بیان دیگر، ممکن است چند نفر در یک زمان واحد و با همکاری یکدیگر شخصی را به قتل برسانند یا اینکه چند نفر در زمان های مختلف در وقوع جنایت سهیم باشند. برای نمونه، شخصی به علت درمان جراحی ناشی از رفتار دیگری به پزشک مراجعه می کند، اما به دلیل قصور پزشک در درمان فوت می کند. در عملیات پزشکی و جراحی اصولاً مداخله در جنایت به شکل طولی است و پزشک در بیشتر موارد نقش سبب حایل را ایفا می کند.

عوامل مداخله گر در ارتکاب فعل ممکن است دارای عنصر معنوی یکسان یا متفاوتی باشند که در هر حال در بحث رابطه سببیت اهمیت چندانی جز در موارد استثنایی ندارد. در این خصوص سه حالت قابل تصور است:

نخست: همه عوامل دارای عمد (تفکر مجرمانه) هستند؛ مانند آن که «الف» به «ب» صدمه ای وارد کرده و او را مجروح می سازد و «ب» جهت معالجه به پزشک مراجعه می کند و پزشک عمداً و به قصد قتل از درمان خودداری کرده و در نتیجه مجروح فوت می کند.

دوم: همه عوامل دخیل در جنایت مرتکب تقصیر (بی احتیاطی و مبالا لتی) شده اند؛ مانند آن که فردی در اثر حادثه یا تصادف غیر عمدی دچار صدمه می شود و پزشک به هنگام معالجه به علت بی احتیاطی یا عدم مهارت خود آسیب یا صدمه مضاعفی به مصدوم وارد کرده و در نهایت سبب مرگ یا آسیب بیشتر می شود.

سوم: عوامل درگیر در جنایت برخی واجد عمد و برخی دارای تقصیر هستند؛ مانند آن که شخصی عمداً توسط دیگری مجروح می شود و پزشک در درمان فرد مجروح بی احتیاطی کرده و در نهایت سبب مرگ می شود.

کیفیت مداخله عوامل در وقوع جنایات یا خسارت‌های مالی به صورت مباشرت یا تسبیب یا اجتماع آن‌ها، توسط فقیهان امامیه نیز مطرح شده است (محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸۶؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۴۶؛ هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳، ج ۳: ۱۹۸ و ۲۷۳-۲۵۹)؛ اما به نظر می‌رسد جامع‌تر از همه مرحوم نراقی در این زمینه بحث کرده است. غیر از ایجاد شرط تلف که ایراد آن گذشت، ایشان معتقدند: عامل ممکن است از طریق ایجاد علت تلف دخالت کند یا از راه ایجاد سبب تلف. اولی که مباشرت یا مباشرت به اتلاف نامیده می‌شود، ممکن است بدون واسطه باشد (مانند کشتن با شمشیر) یا از طریق ایجاد علت تلف (مانند جراحی که ایجاد بیماری کند و آن بیماری سبب فوت شود). به هر دو قسم عرفاً مباشرت گفته می‌شود، زیرا مناط مباشرت این است که تلف، اثر فعل مباشر یا اثر اثر فعل وی و عدم مشارکت غیر فعل او یا عدم دخالت اثر فعل دیگری در تأثیر فعل مرتکب باشد؛ گرچه تأثیر فعل متوقف بر شرطی باشد، مانند گرمای هوا در جرح. مُراد از ایجاد سبب تلف، چیزی است که با وجود علت تلف ملازمه دارد و عادتاً در پی آن رُخ می‌دهد، اما نه به همان علت، بلکه با علت دیگری واقع می‌شود. ایجاد سبب تلف نیز بر دو قسم است: نخست آنکه مباشرت دیگری در آن دخالت نکند، مانند آنکه کسی آتشی در کنار متاع دیگری هنگام وزش شدید باد بیفروزد یا حیوانی را از آب و غذا باز دارد. دوم آنکه با مداخله مباشرت دیگری واقع شود، به گونه‌ای که سبب در ایجاد مباشرت در آن مؤثر باشد، مانند اکراه بر تلف یا شهادت دروغ نزد قاضی یا نهادن غذای مسموم نزد مهمان جاهل. این دو قسم، تسبیب به معنای خاص یا ملزوم به سبب نامیده می‌شود (نراقی ۱۴۲۲: ۴۲۷-۴۳۱). در هر حال با وحدت مباشر یا مسبب مشکل چندانی در احراز رابطه سببیت نیست و تعدد آن‌ها به دشواری‌های این حوزه دامن می‌زند.

۳. راهکارهای مربوط به حل مشکل تعدد عوامل

در مواردی که مداخله عوامل گوناگون در وقوع جنایت، در طول هم و غیرهمزمان باشد، تشخیص رابطه سببیت به سهولت امکان‌پذیر نیست. در این زمینه (مداخله عوامل متعدد) مثال‌های فراوانی قابل طرح است که احراز رابطه استناد جهت تعیین مسئولیت را تبدیل به یک مُعضل غیرقابل حل می‌کند. فرض کنید کسی حیوانی را به سمت شخص عابری تحریک می‌کند و شخص عابر به واسطه ترس از حیوان، بی‌اختیار پا به فرار می‌گذارد. در حین فرار، وارد خیابان شده و با خودرویی که با سرعت غیرمطمئن در حال حرکت بوده، برخورد و مجروح می‌شود. در هنگام رساندن مصدوم به بیمارستان به دلیل بی‌توجهی راننده، بنزین خودرو

اورژانس تمام شده و مصدوم با تأخیر محسوسی به بیمارستان می‌رسد. در بیمارستان، پرستار با توجه به وضعیت وخیم مجروح، عمداً یا در اثر قصور به جای آن که وی را به مرکز مراقبت‌های ویژه هدایت نماید، به بخش مراقبت‌های عمومی منتقل می‌کند. پزشک بخش نیز به‌رغم بررسی تمام علائم و نشانه‌ها و به‌کارگیری تجربیات پزشکی، تشخیص اشتباه داده و پرونده مصدوم را بر این اساس تکمیل نموده و به پرستار مجری پرونده ابلاغ می‌نماید. پرستار دوم نیز با علم به اشتباه پزشک، مصدوم را بر اساس همان نظر تحت مراقبت قرار می‌دهد و در نهایت مصدوم به همین سبب فوت می‌کند. اکنون پرسش این است که نتیجه متناسب به کدام یک از عوامل مذکور است؟

برای فرار از مشکلات مربوط به سببیت در فرض درگیر شدن عوامل متعدد، کشورهای نظیر انگلستان تا قرن‌ها، با به‌کار بستن یک قاعده ساده و قدیمی در کامن‌لا با عنوان «قاعده یک سال و یک روز»^۱ موضوع را به نحوی رفع و رجوع می‌کردند. به موجب قاعده مذکور، در صورتی که مرگ مجنی‌علیه پس از اتمام یک سال و یک روز از زمان ارتکاب رفتار متهم حادث می‌شد، آن را معلول علت دیگری دانسته و از این رو، محکومیت متهم بابت قتل عمدی یا غیر عمدی امکان‌پذیر نبود. این قاعده در روزهای آغازین حیاتش که آگاهی‌های طبی اندک بود، بی‌معنا نبود، ولی الزامی بودن آن در زمان حاضر محتمل ندارد. امروزه نظام کامن‌لا هر چند قاعده یک سال و یک روز را از طریق قانون یا رویه قضایی نسخ کرده است (لفیو ۱۳۹۰: ۱۰۶)، اما همچون دیگر نظام‌های حقوقی درگیر مشکل سببیت بوده و در ارائه ضابطه روشنی در این مورد قاصر و ناتوان بوده است.

۳-۱. نظریه‌ها

در بحث از سببیت نظریه‌های گوناگونی از سوی حقوقدانان و به‌ویژه حقوقدانان اروپایی، ارائه شده‌اند که پاره‌ای از آن‌ها با دیدگاه‌های مطرح شده از سوی فقها نیز انطباق دارد. نظریه‌ها بیشتر حول محور حل مشکل رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل مختلف به شکل طولی عرضه شده‌اند که جهت ارتباط با بحث به اختصار مطرح می‌شوند.

۳. ۱. ۱. نظریه سبب اولیه: به موجب این نظریه، هرگاه دخالت و تأثیر چند عامل در مورد ضرر هم‌زمان نباشد، ضمان بر عهده کسی است که زودتر تأثیر گذار بوده و از این جهت مقدم بر دیگری است. مبنای این نظریه آن است که اگر مرتکب نخستین با رفتار خود حادثه ابتدایی

1. A Year and Day Rule.

را رقم نمی‌زد، حوادث بعدی واقع نمی‌شد (محسنی ۱۳۷۵: ۱۴۴). نظریه سبب مقدم در تأثیر که در فقه امامیه برای احراز رابطه سببیت در اسباب طولی ارائه شده،^۱ قرائت دیگری از همین نظریه است؛ بنابراین اگر پزشکی در درمان جراحت وارد شده به دیگری کوتاهی کند و بیمار بمیرد، پزشک بی‌مبالات مسئول نیست! چرا که در قتل زیان دیده، جرح وارد شده سبب مقدم در تأثیر است و اگر نبود، عامل دوم مداخله نمی‌کرد. ایراد این نظر، نادیده گرفتن سایر عوامل و اسباب دیگر به ویژه عوامل نزدیک به حادثه است. به همین خاطر است که برخی فقها ضامن را به سبب مؤخر در تأثیر نسبت داده و بعضی از آن‌ها اشتراک در ضامن را برگزیده‌اند (ر.ک: کاتوزیان ۱۳۸۷: ۴۶۳).

۳. ۱. ۲. نظریه سبب مستقیم نتیجه: تحمیل مسئولیت بر نزدیک‌ترین و آخرین سبب و بی‌توجهی به اسباب و عوامل دور، مبنای این نظریه است. این نظریه بر این توجیه استوار است که چون جنایت، ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی با عامل نهایی دارد و به عبارتی، فرایند مرگ یا آسیب بزرگ‌تر را کوتاه کرده است، لذا عرفاً ضرر وارده به این عامل مستند است و سایر حوادث دخیل، به‌عنوان شرط محسوب می‌شوند (محسنی ۱۳۷۵: ۱۵۱). این نظریه در حقوق مسئولیت مدنی تحت عنوان تئوری سبب نزدیک و بی‌واسطه مطرح شده است (کاتوزیان ۱۳۸۷: ۴۵۷؛ صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۱۹۶) و در فقه امامیه به‌ویژه در فرض اجتماع سبب و مباشر، طرفداران سرشناسی دارد (محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۰؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۵۴). با این وجود، ایراد این نظریه نادیده گرفتن عوامل مقدم در تأثیر است. در واقع، همان ایرادی که بر نظریه قبلی وارد بود، بر این نظریه هم وارد است. اولی، عوامل نزدیک را فراموش می‌کند و دومی، اسباب دور و مقدم را.

۳. ۱. ۳. نظریه سبب پویای نتیجه: این نظریه، جنایت را به حساب عاملی می‌گذارد که در مقایسه با عامل یا عوامل دیگر از تحرک و پویایی بیشتری برخوردار است (اردبیلی ۱۳۹۲: ۳۶۹). برای نمونه، شخصی که دارای بیماری زمینه‌ای است به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک در حین معالجه مرتکب تقصیر شده و بیمار فوت می‌کند. طبق دیدگاه مزبور، بیماری زمینه‌ای عامل ساکن محسوب شده و در نتیجه، جنایت به حساب پزشک گذاشته می‌شود. ایراد این نظریه بیشتر متوجه آن است که فقط در جنایات ناشی از فعل کاربرد داشته و ترک فعل‌ها را شامل نمی‌شود.

۱. ر.ک. علامه حلی ۱۳۸۸: ۳۷۴؛ محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۱؛ عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۶۴ و ج ۱۵: ۳۸۲؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۴۶؛ خمینی (بی‌تا)، ج ۲: ۵۶۹.

۳. ۱. ۴. نظریه برابری اسباب: به موجب این نظریه، نباید بین اسباب و شرایطی که زیانی را به بار آورده است، تفاوت و تمایزی قائل شد، چون هیچ یک از آن‌ها به تنهایی برای ایجاد حادثه کافی نبوده و از تجمیع همه عوامل، جنایت یا خسارت واقع شده است. پس تمام آن‌ها سهم برابر دارند و بین هر عاملی، خواه دور یا نزدیک، با صدمه و خسارت رابطه سببیت موجود است (کاتوزیان ۱۳۸۷: ۴۵۱؛ صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۱۹۶). این دیدگاه از سوی برخی فقهای امامیه در اجتماع سبب و مباشر ارائه شده، به گونه‌ای که گفته‌اند در صورتی که شخصی دری را باز بگذارد و دیگری مال را بدزدد، هر دو ضامن‌اند و مالک می‌تواند به هر یک از آن‌ها که بخواهد رجوع کند (حائری ۱۴۱۶ ج ۱۴: ۲۰). این دیدگاه نیز به علت بی‌توجهی به شدت و ضعف عوامل دخیل و یکسان دیدن همه آن‌ها محکوم به رد است. با این حال، قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۳۳ در فرض مداخله عوامل به صورت عرضی این نظریه را مورد توجه قرار داده است. در ماده مزبور، ظاهراً میزان تأثیر رفتار مرتکبان مهم نبوده و همه شریک هستند.

۳. ۱. ۵. نظریه سبب متعارف: طبق این نظریه باید تمامی عوامل در گیر در وقوع جنایت را بررسی کرده و سهم هر یک را مستقلاً مشخص کرد. احراز رابطه سببیت در این نظریه مستلزم مداخله کارشناسان و پزشکان و بررسی عینی و تجربی همه پدیده‌ها و عوامل در گیر در جنایت است (سپهوند ۱۳۸۸: ۲۰۶). تعیین درصد سهم مرتکب در جنایت در این نظریه مطرح می‌شود، با این تفاوت که صرفاً درصد تأثیر رفتار مرتکبان در جنایت مورد توجه قرار می‌گیرد و نه درصد قصور یا تقصیر آن‌ها. قصور و تقصیر اگرچه بر اساس ضابطه رفتار مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در تعیین و احراز رابطه سببیت مداخلتی ندارد.

نظریه سبب متعارف که در حقوق بسیاری از کشورها به عنوان معیار اصلی جهت احراز رابطه سببیت مورد پذیرش قرار گرفته (Mazeaud et Shabas 1991: 566) و در حقوق مسئولیت مدنی ایران نیز طرفداران زیادی دارد (کاتوزیان ۱۳۸۷: ۴۶۷؛ صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۲۰۰)، با نظریه سبب منطقی نتیجه سازگار و به نوعی همپوشانی دارد، زیرا مطابق نظریه سبب متعارف، ضرر به حساب عاملی گذاشته می‌شود که معمولاً و بر حسب جریان عادی امور موجب پیدایی آن است و پدیده‌های دیگری که اتفاقاً و در نتیجه اوضاع و احوال غیر عادی در وقوع خسارت دخالت دارند، سبب محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین، تنها خساراتی را می‌توان به عامل آن نسبت داد که یک انسان معقول و متعارف بتواند به عنوان نتیجه طبیعی یا احتمالی تقصیر خود پیش‌بینی کند. در نظریه سبب متعارف نیز برای تشخیص رابطه سببیت، به نظر و منطقی عرف رجوع می‌شود (صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۲۰۲) و این قاضی است که باید بر اساس نظر عرف عام یا

خاص (مانند متخصصان و کارشناسان و اهل خبره) وجود رابطه سببیت و انتساب صدمه یا خسارت به عامل آن را احراز کند.

نظریه‌ها، آن‌چنان که مشهود است، هر کدام دارای امتیازها و درعین حال ایرادهایی هستند و به همین علت، قانون‌گذاران از کاربرد یک نظریه در حل مشکل سببیت پرهیز کرده و بیشتر برآند تلفیقی از آن‌ها را با ابتناء بر مثال‌های عینی مورد توجه قرار دهند. قانون مجازات اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۳-۲. راهکار قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در برخورد با رابطه سببیت، چنان‌که گفته شد، از منطق واحدی پیروی نکرده و با ذکر مصداق‌های گوناگون راه‌حل‌های مشخصی بیان نموده است. در این قانون، در فرض این‌که رفتار افراد دخیل در حادثه در قالب تسبیب (تعدد اسباب) باشد یا مباشرت (تعدد مباشر) و یا اجتماعی از آن‌ها (اجتماع سبب و مباشر)، برخورد متفاوت است؛ بنابراین، نمی‌توان حکم مذکور در یک ماده را به‌عنوان قاعده در نظر گرفت و به همه موارد تسری داد. بر اساس کیفیت مداخله عوامل متعدد در وقوع جنایت و طولی یا عرضی بودن هر یک، می‌توان منطق قانون مزبور را در هر یک از حالت‌های زیر بررسی نمود.

۳.۲.۱. تعدد اسباب

دخالت اسباب متعدد در وقوع جنایت ممکن است به‌صورت عرضی (الف) باشد و یا طولی (ب). حالت طولی نیز واجد فرض‌هایی است که می‌تواند در مسئولیت کیفری و مدنی مرتکبان تأثیرگذار باشد. تفکیک این حالت‌ها با ابتناء بر مواد قانون مجازات اسلامی صورت گرفته است.

الف) تعدد اسباب به شکل عرضی: قانون مجازات اسلامی به‌طور صریح و مستقل حکم دخالت اسباب متعدد به‌صورت عرضی را بیان نکرده است، اما اطلاق ماده ۵۳۳ این قانون شامل تعدد اسباب نیز می‌شود. طبق ماده مزبور: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به‌طوری‌که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند»؛ بنابراین، در این حالت که جنایت منتسب به همه اسباب است، همگی به‌طور مساوی ضامن دیه خواهند بود. جمعی از فقیهان امامیه نیز در صورتی که دو نفر به‌طور همزمان سبب جنایتی شوند، مانند اینکه به‌طور همزمان شخصی

چاهی حفر کند و دیگری کنار آن سنگی بگذارد، اشتراک در ضمان را برگزیده‌اند (علامه حلی ۱۳۸۸: ۳۷۴؛ هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳، ج ۳، ۲۷۰؛ عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۶۴). در این حالت، اگر تأثیر رفتار عوامل متعدد نابرابر باشد، حکم قانون که قائل به برابری ضمان بوده است، قابل انتقاد است.

ب) تعدد اسباب به شکل طولی: طبق ماده ۵۳۵ ق.م.ا.: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود».

ماده مزبور ناظر به تعدد اسباب غیرمجاز به شکل طولی است و با توجه قید «به نحو سبب» در صدر ماده صرفاً در مورد مداخله افراد در شکل تسبیب کاربرد داشته و شامل مداخله عوامل در شکل مباشرت یا اجتماع سبب و مباشر نمی‌شود. در واقع، ماده ناظر به اجتماع اسباب به صورت طولی (غیرهمزمان) است و به سایر اشکال دخالت در جنایت، از جمله تعدد عوامل به صورت طولی یا اجتماع سبب و مباشر، تسری نمی‌یابد؛ بنابراین، ضمان سبب مقدم در تأثیر، یک قاعده عام و فراگیری را بیان نکرده و تنها در ضابطه و موضوع خاصی محدود می‌شود. در فقه امامیه نیز نظریه سبب مقدم در تأثیر تنها در فرض تقدم و تأخر اسباب متعدد در وقوع جنایت ارائه شده است (فاضل هندی ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۲۷۹؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۴۵). بدیهی است مثال گودال و سنگ در ماده ۵۳۵ موضوعیت نداشته و در همه موارد که اشخاص متعددی به شکل سبب در وقوع جنایت مداخله نمایند، حکم مزبور جاری است. برای نمونه، در فرضی که دو پزشک در درمان یک بیمار به علت تشخیص نادرست در زمان‌های مختلف داروهای را تجویز کرده باشند، ضمان، در صورت عدم احراز شرکت در جرم، متوجه پزشکی خواهد بود که داروی تجویزی او مقدم در تأثیر بوده است. همچنین، اگر «الف» ماده لغزنده‌ای کف خیابان بریزد و «ب» وسیله نقلیه خود را کنار آن به صورت غیرمجاز پارک نماید و عابری با لیز خوردن روی مایع لغزنده با وسیله نقلیه برخورد کرده و صدمه ببیند، مسئولیت متوجه فردی است که با ریختن مایع مقدم در تأثیر بوده است.

در تحلیل ماده ۵۳۵ ق.م.ا که ریشه در متون فقهی دارد (عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۸۲؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۴۷-۱۴۶)، می‌توان چند حالت را تصور کرد؛ حالت‌های مترتب بر ماده بیشتر

متوجه عنصر معنوی جرم هستند. از جمع ماده فوق و ماده ۵۳۶ ق.م.ا. دو حالت به طور کلی قابل طرح است:

(۱) همه اسباب غیرمجازند: معیار غیرمجاز بودن یک رفتار که در شکل تسبیب ظاهر می شود، نامتعارف بودن عمل، بدون اذن بودن یا غیرقانونی بودن آن است. غیرمجاز بودن لزوماً به مفهوم غیرقانونی بودن آن نبوده و معیار تشخیص آن در بیشتر موارد ضابطه و عملکرد یک انسان معقول و متعارف است. باین حال در حالتی که مداخله اسباب در وقوع جنایت غیرمجاز است، سه حالت قابل تصور است.

نخست، همه اسباب دخیل در وقوع نتیجه غیرعامدند: در این حالت، هر چند رفتار مرتکبان غیرمجاز بوده و تقصیر آن‌ها ثابت است، اما عمد یا سوءنیتی وجود ندارد. قانون گذار در چنین شرایطی سبب مقدم در تأثیر را ضامن جنایت دانسته است. البته، تحمیل مسئولیت به سبب مقدم در تأثیر در شرایطی که نتیجه حاصله بیشتر با سبب مؤخر در تأثیر ارتباط نزدیک تری دارد، قابل انتقاد است، زیرا وجود سبب نخستین فی نفسه موجب مسئولیت نیست، بلکه بعد از وقوع جنایت است که ضمان ایجاد می شود و بداهتاً سبب مؤخر رابطه نزدیک تری با جنایت دارد (مرعشی ۱۳۷۹: ۱۵۲). همچنین، برخی بزرگان فقه شیعه معتقدند به دلیل آنکه هر یک از اسباب متعدد، غیرمجاز و متعدی هستند، دلیلی بر ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد (نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۱۴۷). افزون بر این، در موردی که شخصی چاهی حفر می کند و دیگری چاقویی در آن قرار می دهد و شخص دیگری داخل چاه می افتد و در اثر برخورد با چاقو مجروح می شود، باینکه بعضی از فقیهان حکم به ضمان حافر داده‌اند (خمینی (بی تا) ج ۲: ۵۶۹)، برخی دیگر تساوی هر دو سبب در ضمان را احتمال داده‌اند (محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۱؛ کاشف الغطاء ۱۴۲۲: ۱۷) و گروهی نیز به صورت قاطع به ضمان هر دو سبب رأی داده‌اند، چون اگر هر یک از آن‌ها نبود، آن جنایت واقع نمی شد (نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۵۶؛ تبریزی ۱۴۲۸: ۱۱۲؛ اردبیلی ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۰۲) و برخی نیز ضمان گذارنده چاقو را قوی دانسته‌اند (فاضل هندی ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۲۸۰؛ عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۸۲) و حتی فاضل هندی در قضیه معروف سنگ و چاه ضمان سبب مؤخر در تأثیر را بعید نمی داند. آیت الله خوئی نیز با رد ادله قائلین به ضمان سبب مقدم در تأثیر، به صورت قاعده، جنایت را به هر دو سبب (حافر چاه و واضع سنگ) مستند کرده و اشتراک را پذیرفته‌اند (خوئی ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۶۰ و نیز ر.ک: نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۵۶). با وجود اختلاف نظرهای مذکور در فقه و رد دلایل قائلین به ضمان سبب مقدم در تأثیر، ماده ۵۳۵ ق.م.ا به شدت قابل انتقاد می نماید و شایسته بود قانون گذار ضمان سبب

قوی تر که غالباً سبب مؤخر در تأثیر است یا حداقل تساوی مسئولیت بین عوامل متعدد را تجویز می‌کرد.

دوم، همه اسباب دخیل در جنایت عامدند: در این حالت، همه مرتکبان به شرح قسمت اخیر ماده ۵۳۵ ق.م.ا. شریک در جرم محسوب می‌شوند. شریک جرم دانستن دو سبب به این دلیل که در ارتکاب جنایت قاصدند، غیرمنطقی بودن تحمیل مسئولیت به سبب مقدم در تأثیر را در فرض نخست که همه اسباب غیرعامد بودند، روشن می‌کند؛ زیرا شرکت در جرم اختصاص به جرایم عمدی نداشته و در جرایم غیرعمدی نیز قابل تحقق است. ضابطه شرکت در جرم، آن‌چنان که ماده ۱۲۵ ق.م.ا. مقرر می‌دارد، مداخله دو یا چند نفر در عملیات اجرائی است به گونه‌ای که جرم، مستند به رفتار همه آن‌ها باشد و بنا به تصریح قسمت اخیر ماده مذکور که اشعار می‌دارد: «در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است»؛ بنابراین، چندان قابل توجیه نیست که در فرض عامد بودن هر دو سبب همه شریک در جرم عمدی محسوب شوند و در حالتی که اقدام آن‌ها غیرعمدی باشد، ضمان متوجه سبب مقدم در تأثیر شود. از همین روست که در برخی متون فقهی، صرف نظر از عنصر روانی مرتکبان، ضمان را بر همه اسباب تحمیل کرده‌اند (خویی ۱۴۲۲: ۳۲۲).

سوم، برخی اسباب واجد عمد هستند و برخی دارای تقصیر: مانند آن که کندن چاه از روی سوءنیت باشد و گذاشتن سنگ از روی تقصیر یا سهل‌انگاری. قانون‌گذار این حالت را به سکوت برگزار کرده‌اند. برخی بر این باورند که در این حالت نیز سبب مقدم در تأثیر ضامن خواهد بود (میرمحمدصادقی، پیشین: ۵۸)؛ اما این نظر قابل انتقاد است، چراکه با وحدت ملاک از قسمت اخیر ماده ۵۳۶ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است»، مسئولیت بر عامد تحمیل می‌شود؛ خواه سبب مقدم در تأثیر باشد، یا مؤخر بر آن. ماده ۵۳۶، گرچه ناظر بر مسئولیت سبب مؤخر در حدوث و نه تأثیر، است، اما علم و آگاهی سبب دوم که نوعی سوءنیت محسوب می‌شود را ملاک ضمان دانسته است. در حوزه مسئولیت مدنی نیز در صورت اجتماع سبب عامد و سبب مقصر، ضمان بر عامد تحمیل خواهد شد (کاتوزیان ۱۳۸۷: ۵۰۴-۵۰۱، صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۲۰۲). با این حال، به نظر می‌رسد، عنصر معنوی مرتکبان نباید در احراز رابطه سببیت مدخلیتی داشته باشد و ضابطه و معیار تشخیص باید به همان رفتار ارتكابی محدود شود. از همین رو، حقوق‌دان بحث رابطه

سببیت را ذیل عنصر مادی جرم مطرح می‌کنند و به عمد و قصد مجرمانه نگاهی ندارند. ماده ۴۹۲ ق.م.ا نیز بر این نکته صحه می‌گذارد.

۲) برخی از اسباب مجاز و برخی غیرمجازند: ماده ۵۳۶ ق.م.ا در ادامه ماده ۵۳۵ این قانون، مقرر می‌دارد: «هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.» قسمت دوم ماده ناظر به ضامن سبب مؤخر در حدوث است و آن در حالتی که سبب دوم فی نفسه غیرمجاز نیست، اما با قرار گرفتن در کنار سبب اول، صرف نظر از مجاز یا غیرمجاز بودن آن، موجب صدمه می‌شود و مسبب دوم نیز به این موضوع علم و آگاهی دارد. شاید بتوان با تعمیم قاعده سبب مؤخر در حدوث، قاعده سبب مقدم در تأثیر را که در قسمت نخست ماده ۵۳۵ ق.م.ا تجویز شده است، اندکی تعدیل کرد. با این توجیه اگر برای مثال، حفر گودال متعاقب گذاشتن سنگ و با علم و آگاهی به پیامدهای خطرناک آن صورت بگیرد، در صورت وقوع جنایت، گذارنده سنگ ضامن نبوده و حافر گودال مسئول خواهد بود. هر چند ترتب و ترتیب عمل در ماده ۵۳۵ ق.م.ا شرط نبوده و مهم نیست که کدام یک از اسباب مؤخر یا مقدم در حدوث باشند، اما آگاهی سبب مؤخر در تأثیر مسئولیت را دگرگون می‌کند.

لازم به ذکر است برخی از استادان مسئولیت مدنی حکم مقرر در مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ ق.م.ا را با اصول حقوقی و فتاوی فقہی مغایر دیده و پیشنهاد کرده‌اند تفسیر مضیقی از آن‌ها صورت گیرد و اختصاص به خسارت بدنی یابد یا ناظر به فرضی گردد که سبب مقدم در تأثیر، سبب متعارف و اصلی در وقوع خسارت محسوب شود (صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۲۰۳-۲۰۲).

۳.۲.۲. تعدد مباشر

دخالت مباشران متعدد در وقوع جنایت ممکن است به صورت عرضی باشد (الف) یا به شکل طولی (ب). بدیهی است که هر کدام از این تقسیمات واجد اثر بوده و مؤثر در مسئولیت مرتکبان است.

الف) تعدد مباشر به شکل عرضی: در فرضی که دو یا چند مباشر به صورت هم‌زمان و عرضی در وقوع جنایت مداخله نمایند، جنایت به همه آن‌ها منتسب بوده و همه شریک در جنایت

هستند. مفاد ماده ۴۵۳ ق.م.ا. در این خصوص قابل استناد است. طبق ماده مزبور: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آن‌ها به‌طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است». ماده ۵۳۳ نیز بر حکم مزبور صحه گذاشته و مسئولیت شرکا را، قطع نظر از کیفیت و چگونگی مداخله آن‌ها، یکسان می‌نگرد. برخی از فقهای معاصر نیز در فرض تعدد مباشر در صورتی که جنایت مستند به همه آن‌ها باشد، حکم به ضمان همه نموده، گفته‌اند دیه بین آنان تقسیم می‌شود (هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳، ج ۳، ۲۵۹).

افزون بر مواد فوق، حکم دخالت مباشران متعدد در وقوع جنایت به‌طور همزمان از ماده ۵۲۷ ق.م.ا نیز برداشت می‌شود. مطابق این ماده: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آن‌ها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به‌وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آن‌ها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او پردازند». این ماده، هرچند به اصابت از طریق برخورد دو نفر باهم که به‌نوعی هم‌بزه‌کار و بزه‌دیده هستند، اشاره دارد و به‌نوعی متفاوت از شرکت است و حتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ذیل عنوان «اشتراک در جنایت» مطرح شده بود، اما در حال متفاوت از مباشرت نیست. از واژه بی‌واسطه در این ماده برمی‌آید که مقنن به مباشرت نظر داشته است، نه تسبیب در وقوع جنایت؛ نکته قابل توجه در اینجا تعارضی است که بین مواد ۵۳۳ و ۵۲۷ و ۵۲۸ وجود دارد: ماده‌های ۵۳۳ و ۵۲۸ بدون توجه به میزان دخالت هر یک از مرتکبان در وقوع جنایت، حکم به تساوی مسئولیت آنان داده است، لکن ماده ۵۲۷ تنها در صورتی قائل به تساوی مسئولیت شده که میزان تأثیر رفتار مباشران در برخورد با یکدیگر (وقوع جنایت) مساوی باشد. از مفهوم مخالف این ماده مستفاد می‌شود که در صورت تفاوت در تأثیر رفتار هر یک از مباشران در وقوع جنایت، باید حکم به مسئولیت هر یک از عوامل به نسبت تأثیر رفتار آن‌ها نمود.

ب) تعدد مباشر به شکل طولی: در حالتی که عوامل گوناگونی در قالب مباشرت (به‌طور مستقیم) و به‌صورت طولی در وقوع جنایت مداخله نمایند، قانون مجازات اسلامی نسبت به آن قاعده مستقلی بیان نکرده است. برخی نویسندگان، تصور دخالت مباشران متعدد در وقوع جنایت به‌صورت طولی را غیرممکن دانسته و فرض مداخله عوامل متعدد در وقوع جنایت را منحصر به تعدد اسباب یا اجتماع سبب و مباشر کرده‌اند (صادقی ۱۳۹۳: ۱۰۱؛ محسنی و ملکوتی ۱۳۹۴: ۱۴۴) که البته محمل و مبنای قانع‌کننده‌ای ندارد؛ زیرا به همان میزان که اجتماع

اسباب یا اجتماع سبب و مباشر احراز رابطه سببیت را در برخی شرایط دشوار می‌کند، تعدد مباشر نیز به این پیچیدگی‌ها دامن می‌زند و بنابراین انحصار سببیت به دیدگاه فوق از منظر حقوقی قابل توجه نیست. قانون مجازات اسلامی در مواد گوناگونی برخی مصادیق دخالت مباشران متعدد به صورت طولی را بیان نموده و افزون بر آن، در این فرض می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۵۲۶ سه حالت را در نظر گرفت:

نخست، استناد جنایت به مباشر مؤخر در تأثیر: در این حالت مباشر مؤخر ضامن بوده و حکم آن در ماده ۳۷۱ ق.م.ا به این ترتیب بیان شده است: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود». ظاهراً ماده ناظر به حالتی است که آسیب نخست، به‌رغم کشنده بودنش، هیچ تأثیری در قتل نداشته، هرچند که در آینده محتمل اثرگذار می‌شد. در وضعیت فعلی قتل صرفاً مستند به رفتار نفر دوم است. در این حالت استدلال شده «سبب مرگ بودن به‌طور معمول شامل دیدگاه کوتاه کردن حیات است و نه صرف تعیین شیوه مردن» (لفیو، پیشین: ۲۳)؛ بنابراین اگر الف جرح کشنده‌ای بر ب وارد کند و ب چندساعتی با مرگ فاصله داشته باشد و در این فاصله پزشک با انجام عملیات درمانی نامتعارف و توأم با تقصیر مرگ را تسریع کند، قتل به پزشک منتسب می‌گردد.

دوم، استناد جنایت به مباشر مقدم در تأثیر: در این صورت ضامن بر عهده مباشر مقدم است. ماده ۳۷۲ ق.م.ا در مقام بیان یکی از مصادیق این قاعده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به‌گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است».

سوم، استناد جنایت به همه مرتکبان: در این حالت مقررات شرکت در جرم رعایت می‌شود. بدیهی است که برابر یا نابرابر بودن تأثیر رفتار مرتکبان مسئولیت آن‌ها را در قصاص، دیه و تعزیر تغییر نمی‌دهد؛ در اینجا مقررات ماده ۵۲۶ ق.م.ا مبنی بر مسئولیت مرتکبان در پرداخت دیه به تناسب میزان تأثیر رفتار کارایی نداشته و مسئولیت یکسان است. منطوق ماده ۵۳۳ ق.م.ا نیز این گفته را تأیید می‌کند. طبق این ماده «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به‌طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند». اطلاق ماده مذکور هم شامل تعدد مباشر

می‌شود، هم تعدد اسباب و طولی یا عرضی بودن رفتار مؤثر در مقام نیست. در این راستا می‌توان به مفاد ماده ۴۵۳ ق.م.ا. نیز استناد نمود. با توجه به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌غیر از ماده‌های ۵۲۶ (اجتماع سبب و مباشر) و ۵۲۷ (برخورد بی‌واسطه دو نفر با یکدیگر) اشاره‌ای به درصد تأثیر که مؤثر در پرداخت دیه باشد، نشده و مسئولیت اصولاً برابر است.^۱

برخی بر این باورند مفاد ماده ۵۲۶ ق.م.ا. در خصوص میزان تأثیر رفتار مرتکبان در توزیع دیه در خصوص حالتی که دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، جاری است (ر.ک. آقای نیای، پیشین: ۷۵). این نظر به‌رغم عادلانه بودنش با ظاهر ماده ۵۳۳ ق.م.ا. در تعارض است و قانون‌گذار در هر موردی که میزان تأثیر مداخله مرتکبان را مؤثر در پرداخت دیه دانسته، مانند مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ ق.م.ا. به‌طور صریح و واضح آن را بیان کرده است. در واقع، قاعده بر تساوی است و به‌صرف مستند بودن نتیجه به رفتار مرتکبان، صرف نظر از نوع و کیفیت مداخله آن‌ها و یا میزان تأثیرشان در جنایت، دیه به‌تساوی پرداخت می‌شود.

در حوزه خسارات مالی نیز در صورت انتساب خسارت به همه مباشران، با توجه به تصریح ماده ۵۳۳ باید قائل به تساوی مسئولیت بود. با وجود این، حکم مذکور در حوزه مسئولیت مدنی قابل ایراد است؛ زیرا در مسئولیت مدنی برخلاف مسئولیت کیفری که بیشتر بر اساس ملاحظات عنصر معنوی مرتکب جرم تعیین می‌شود، هدف جبران خسارت زیان‌دیده است و نه مجازات عامل زیان، نادیده انگاشتن میزان تأثیر رفتار عاملان در حدود مسئولیت آنان ناعادلانه است.

۳.۲.۳. اجتماع سبب و مباشر

قانون‌گذار حکم اجتماع سبب و مباشر را در ماده ۵۲۶ ق.م.ا. بیان کرده است. مطابق ماده مزبور: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.» در اجتماع سبب و

۱. باینکه در مصوبه اولیه مجلس شورای اسلامی در مورد ماده‌های مربوط به تعدد عوامل و اسباب، به‌ویژه ماده ۵۳۳، مسئولیت افراد در پرداخت دیه بر مبنای میزان تأثیر رفتارشان تعیین شده بود، اما شورای نگهبان غیر از مواد ۵۲۶ و ۵۲۷، سایر موارد را خلاف موازین شرع شناخته و مجلس ناگزیر با عدول از مصوبه نخستین در جهت تأمین نظر شورای نگهبان مسئولیت برابر را تجویز کرد (در مورد نظرات شورای نگهبان، بنگرید به: فهم مصطفی‌زاده ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۵۹).

مباشر به طور طبیعی همواره فعل مسبب مقدم بر مباشر اثر می گذارد؛ بنابراین، فرض اجتماع آن‌ها به صورت عرضی غالباً مطرح نمی شود. اگر موارد نادری نیز به صورت اجتماع عرضی سبب و مباشر متصور باشد، تابع ماده ۵۲۶ ق.م.ا است و سبب مقدم در تأثیر در این فرض مجرا نیست.

در تبیین ماده ۵۲۶ ق.م.ا باید حالت‌های مترتب بر ماده را در نظر گرفت و مطابق با آن وضع حقوقی مرتکب و یا مرتکبان را معین کرد. طبق ماده مزبور دو حالت در صورت اجتماع سبب و مباشر در جنایت واحد قابل تصور است: حالت اول استناد جنایت به سبب یا مباشر و حالت دوم استناد جنایت به هر دو (سبب و مباشر).

الف) استناد جنایت به سبب یا مباشر: منظور قسمت نخست ماده مذکور (استناد جنایت به سبب یا مباشر) آن است که در هر موردی که سبب یا مباشر اقوی باشد، جنایت مستند به اوست. قانون مجازات اسلامی معیار دقیقی برای اقوی بودن سبب از مباشر یا مباشر از سبب ارائه نداده و صرفاً در انتهای ماده به مواردی چون صغیر، مجنون، جاهل یا بی اختیار بودن مباشر اشاره کرده است. در حالی که در فقه امامیه طبق قاعده، مباشر بر مسبب مقدم است و تنها در فرض‌هایی چون جهل یا صغر یا بی اختیار بودن مباشر، رأی به ضمان سبب داده شده است (عاملی ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۸۰؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۴۵؛ هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳، ج ۳، ۲۶۵-۲۶۰). برخی از حقوق دانان در این خصوص داوری عرف را مؤثر دانسته و تشخیص موضوع را به عرف احاله کرده‌اند (میرمحمدصادقی، پیشین: ۵۴). با وجود این، از آنجا که ممکن است داوری عرف چندان دقیق و روشن نباشد و احراز رابطه انتساب را برای قاضی با دشواری‌هایی روبه‌رو سازد و با توجه به اینکه ماده ۳۳۲ قانون مدنی که در حالت اجتماع سبب و مباشر، مباشر را مسئول می‌داند، مگر در مواردی که سبب اقوی باشد، به طور صریح نسخ نشده و مبتنی بر نظر اجماعی فقهای امامیه است، می‌توان از آن به عنوان اماره‌ای برای احراز انتساب جنایت یا خسارت به مباشر استفاده کرد، مگر آنکه انتساب جنایت به سبب محرز باشد که در این صورت اماره مذکور مبنای خود را از دست می‌دهد و حکم ماده ۵۲۳ اجرا می‌شود. افزون بر آن، به نظر می‌رسد اگر مباشر در جنایت با توجه به همه جوانب، متعارف باشد (عاقل، بالغ، مختار و آگاه باشد) و سبب نقش آمریت و اقتدار بر مباشر (فاعل معنوی) را داشته باشد، جنایت به حساب مباشر گذاشته شده و مسبب ممکن است با رعایت شرایطی معاون جرم محسوب گردد. تبصره ۱ ماده ۴۹۶ ق.م.ا در راستای همین قاعده است: «در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند

به خود مریض یا پرستار است». تبصره مذکور معیار و مصداق دیگری از اقوی بودن مباشر در عملیات پزشکی به دست می‌دهد و به نوعی مسئولیت را از دوش پزشک به‌رغم مقصر بودن یا تشخیص نادرست در درمان، برمی‌دارد؛ صرفاً به این دلیل که مریض یا پرستار می‌داند که دستور پزشک اشتباه است. ظاهراً فرض ماده ناظر به علم قطعی مریض یا پرستار به اشتباه بودن دستور است و علم اجمالی موجب خروج پزشک از مجازات نمی‌شود. مفهوم مخالف این حکم در حالتی است که پزشک آگاه و پرستار یا بیمار جاهل باشد که در این صورت پزشک (سبب) با توجه به صدر ماده ۴۹۶ ق.م.ا. ضامن است. وانگهی، در صورتی که پزشک و پرستار هر دو با علم و عمد و به قصد جنایت اقدام کرده باشند، پرستار مباشر و پزشک معاون در جنایت محسوب می‌شود، زیر مداخله سبب ملموس نبوده و حکم آمریت (فاعل معنوی) را پیدا کرده است. رویه قضایی نیز در اجتماع سبب و مباشر، ضمان را در صورتی متوجه سبب می‌نماید که پای یک مباشر عاقل و بالغ و بااراده در میان نباشد (بازگیر ۱۳۷۶: ۲۱۶ و در تأیید این نظر در فقه ر.ک.: محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۰).

ماده ۴۹۹ ق.م.ا. نیز مصداق دیگری از سبب اقوی است. طبق ماده مزبور: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسئول است». البته این ماده با توجه به قسمت اخیر ماده ۵۲۶ ق.م.ا. که بی‌اختیار شدن مباشر را موجب مسئولیت سبب دانسته، زائد و ضرورتی به آن نبوده است.

ب) استناد جنایت به مباشر و سبب (هر دو): در مورد این حالت نیز در ماده ۵۲۶ ق.م.ا، ضابطه روشنی وجود ندارد. به نظر می‌رسد در این شرایط، چنانچه جنایت مستند به هر دو عامل باشد، هر دو شریک محسوب شده و بر اساس قواعد شرکت به قصاص یا دیه یا تعزیر محکوم می‌شوند؛ بنابراین، قانون‌گذار با حکم مزبور به اختلاف نظر فقها در خصوص انتساب خسارت در این فرض تنها به مباشر (خمینی (بی‌تا)، ج ۲: ۵۶۹؛ فاضل لنکرانی ۱۴۱۸: ۱۰۴) یا به مباشر و مسبب هر دو (ر.ک: کاتوزیان ۱۳۸۷: ۱۵۳؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۴۵) پایان داده و نظر آن‌هایی را که به شرکت در ضمان معتقد بودند، پذیرفته است. اگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد، درجه و اندازه تأثیر صرفاً بر مسئولیت مرتکب در پرداخت دیه تأثیر می‌گذارد و در قصاص و تعزیر مسئولیت کامل است. در واقع، دیه در صدبندی می‌شود نه قصاص یا تعزیر. پس قسمت دوم ماده که سخن از تعیین مسئولیت به اعتبار درجه تأثیر می‌گوید، ناظر به جنایت غیر عمد است که مجازات دیه دارد؛ مانند آن که کسی در اثر تصادف (تسبیب) مصدوم شده و پزشک

معالج هم حین عمل جراحی (مباشرت) صدمه مضاعفی ایجاد کند و سرانجام به علت تأثیر هر دو عمل، مجنی علیه فوت نماید که در این حالت، چنانچه درصد تأثیر متفاوت باشد، دیه به نسبت درصد تأثیر تعیین می‌شود؛ اما اگر مداخله سبب و مباشر عمدی بوده و سبب نه نقش آمریت و اقتدار، بلکه حکم تسبیب در جنایت را به شکل ملموس ایفا کند، مانند اینکه فردی سگی را به سمت دیگری برانگیزد یا غذایی را به سم آلوده نماید و سپس مباشر عمداً جراحی بر مجنی علیه وارد سازد و در اثر تأثیر هر دو عامل قتل واقع شود، مقررات شرکت در جنایت عمدی اعمال می‌شود و در این حالت، تفاوتی میان اندازه تأثیر رفتار مرتکبان وجود نداشته و مجازات یکسان است.

نتیجه گیری

احراز رابطه سببیت بین رفتار و نتیجه مجرمانه به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده عنصر مادی جنایات و نیز میان فعل زیان بار و خسارت وارد شده به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی مبتنی بر یک الزام قانونی است؛ اما مشکل در طریقه احراز این انتساب است، به ویژه در مواردی که چند عامل در وقوع جنایت یا خسارت مداخله می‌کند و نحوه دخالت نیز طولی (غیر همزمان) باشد. جمعی از فقیهان امامیه و برخی از حقوقدانان غربی معیار «اگر... نبود» را برای احراز رابطه سببیت پیشنهاد داده‌اند، به این معنا که اگر فعل واقع شده محقق نمی‌شد، خسارت یا جنایت پدید نمی‌آمد. این ضابطه گرچه در پاره‌ای موارد مفید است، اما برای تمام موارد دخالت عوامل متعدد راه حل ندارد و لازم است، فعل مرتکب به صورت مثبت نیز در وقوع نتیجه مؤثر بوده و آن را به وجود آورده باشد. از این رو، مهم ترین معیار برای احراز سببیت، به باور برخی رجوع به منطق و نظر عرف است و دکترین حقوقی و آرای فقهی در ضابطه مند کردن طریقه احراز رابطه سببیت عرفی برآمده‌اند. با وجود این، نظرات ارائه شده جامع نیستند و هر کدام گوشه‌ای از حقیقت را با خود به همراه دارد و تنها برای یافتن سببیت در پاره‌ای از فروض مفید است.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با وجود تلاش و تکاپوی جدی برای حل مشکل رابطه سببیت در ماده‌های گوناگون، در مجموع کامیاب نبوده و نقصان‌هایی در این رابطه مشهود است. مهم ترین مشکل، فقدان معیار واحد و تجویز راهکارهای متعدد برای احراز سببیت است. قاعده کلی و یکدست برای حل مشکل سببیت وجود نداشته و بسته به نوع و کیفیت مداخله مرتکبان، مسئولیت آن‌ها بر اساس ماده‌های مورد بحث تعیین می‌شود. به نظر می‌رسد، معیاری که در ماده ۵۲۶ ق.م.ا در ذیل طرح اجتماع سبب و مباشر مورد تجویز قانون گذار قرار گرفته است، از

جهاتی منطقی و قابل دفاع باشد. اگر این ماده عمومیت پیدا کرده و به همه حالاتها اعم از تعدد مباشر و تعدد اسباب تسری یابد، ضابطه معقولی به دست خواهد آمد. راهکار تجویز شده در ماده مزبور به ویژه از آن جهت که تفاوت تأثیر رفتار مرتکبان را در پرداخت دیه مؤثر دانسته، عادلانه و منصفانه است. کاریست این ماده به عنوان یک ضابطه واحد و سرایت آن به همه حالاتها، ضمن آن که رابطه سببیت را به عنوان موضوعی عینی و مبتنی بر اوضاع و احوال خارجی که مستلزم جلب نظر کارشناس است، در نظر می گیرد، تشتت و پراکندگی را از میان برمی دارد. باین حال، در وضعیت حاضر برای احراز رابطه سببیت باید به نوع مداخله عوامل و این که نوع رفتار مرتکبان در قالب تعدد اسباب است یا تعدد مباشر و یا اجتماعی از هر دو، توجه شده و سپس با استناد به ماده های مورد بحث راهکار مربوطه را تجویز کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) منابع فارسی

- آقای نی‌ا، حسین (۱۳۹۳)، *جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، چاپ دوازدهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، *حقوق جزای عمومی*، چاپ سی‌ام، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- بادینی، حسن (۱۳۸۴)، *فلسفه مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- بادینی، حسن؛ شعبانی کندسری، هادی و رادپرور، سجاد، «مسئولیت محض؛ مبانی و مصادیق»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- بازگیر، یدالله (۱۳۷۶)، *قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور-۲*، قتل شبیه عمد و خطای محض، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- سپهوند، امیرخان (۱۳۸۸)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ سوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- صادقی، محمدهادی، «اجتماع سبب و مباشر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *مجله مطالعات حقوقی*، ش ۲، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۱۲۳.
- صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۳)، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، «ماهیت و قلمروی دیه»، در کتاب *توجیه و نقد رویه قضایی*، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی: قواعد عمومی*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۹)، *ندای انصاف و عدالت*، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- لفیو، واین، آر (۱۳۹۰)، *سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا*، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- محسنی، فرید و نصیر ملکوتی، «رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۹۱، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹-۱۳۵.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، *دوره حقوق جزای عمومی*، پدیده جنایی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: گنج دانش.

- مرعشی، سیدمحمدحسن، (۱۳۷۹) دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، جلد دوم، چاپ اول، تهران: میزان.
- مصطفی‌زاده، فهیم (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- هارت، اچ. ال. ای. (۱۳۸۹)، سببیت در حقوق (حقوق کیفری)، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

ب) منابع عربی

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸)، تنقیح مبانی الأحكام - كتاب الديات، چاپ اول، قم، دار الصدیقه الشهیده (س).
- حائری، سیدعلی (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام، ج ۲، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۸)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، القصاص و الديات، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام، ج ۱۲ و ۱۵، اول، قم: المعارف الإسلامیة.

- عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹)، *مفتاح الکرامة*، ج ۱۸، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عراقی، آفاضیاء (۱۴۱۴)، *شرح تبصرة المتعلمین*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الدیات*، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۸)، *العناوین الفقهیة*، ج ۲، چاپ الأولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۸)، *منیه الطالب*، مقرر: شیخ موسی خوانساری، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین (۱۳۵۹)، *تحریرالمجله*، ج ۲، طهران - قم، مکتبه النجاج.
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۴۰۴)، *جواهرالکلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر (۱۴۲۲)، *أنوار الفقاهة - کتاب الغصب*، چاپ اول، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
- نراقی، مولی محمد بن احمد (۱۴۲۲)، *مشارق الأحكام*، چاپ دوم، قم، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، با همکاری جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳)، *موسوعة الفقه الاسلامی*، ج ۹، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

ج) منابع لاتین

- Coleman, Jules (1992), *Risks and Wrongs*, First Published, Cambridge Studies in Philosophy and Law, Cambridge University press.
- Gray, Christopher Berry (1999), *the Philosophy of Law: An Encyclopaedia*, Vol. I, Garland Publishing, INC.
- Hart, H. L. A. & Honoré, Tony (1985), *Causation in the Law*, second edition, Clarendon Press, Oxford.
- Honoré, Tony (1995), "Necessary and Sufficient Conditions in Tort Law", in *Philosophical Foundations of Tort Law*, Collection of Essays, First Published, Clarendon Press, Oxford.
- Mazeaud, J. H. L. et Chabas, F. (1978), *Lecons de droit civil*, t. II, 1^{er} vol, 6^{eme} éd. Paris.
- Stapleton, Jane (2001), *Unpacking Causation*, Edited by Peter Cane and John Gardner, Hart Publishing, Oxford-Portland Oregon.